

تحلیل تأثیر عمل بر رشد علم فطری در شبکه موضوعی از نگاه قرآن*

محمد حسین برومند (نویسنده مسؤل)^۱

حسین ابویی^۲

راضیه برزگر^۳

چکیده:

نقد و بررسی آراء مفسران در زمینه تأثیر عمل بر رشد علم فطری در شبکه ارتباط موضوعی، مستلزم ارائه الگو و معیار و سپس عرضه عملکرد آنان بر آن الگو می‌باشد. در این راستا، ابتدا موضوعاتی که از سنخ عمل هستند و موجبات رشد علم فطری را فراهم می‌آورند، نظیر تقوا، ایمان، احسان، جهاد، شکرگزاری، تزکیه و تطهیر، شناسایی و رابطه آنها با علم فطری در شبکه تشریح گردیده، سپس هر کدام از این موضوعات نظیر تقوا به‌عنوان محور موضوعات مرتبط با خود، مانند نماز، انفاق، برّ، وفای به عهد، صبر، صدق و تواضع، در شبکه قرار گرفته و روابط تحلیل شده است. بدین ترتیب از یک سو جایگاه علم فطری و عمل در شبکه ارتباط موضوعی ترسیم گردیده و از سوی دیگر آراء مفسران مورد ارزیابی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها:

علم فطری / عمل / شبکه ارتباطی / فطرت / بررسی تطبیقی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۹، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۳/۷.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2019.52886.2306

m.h.baroomand@yazd.ac.ir

۱- دانشیار دانشگاه یزد

habuey@yazd.ac.ir

۲- دانشیار دانشگاه یزد

barzegar1286@stu.yazd.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری دانشگاه یزد

علم فطری در مقابل علم اکتسابی و به معنای آگاهی و شناختی است که همه انسان‌ها به‌طور خدادادی دارا هستند و از ابتدای خلقت در فطرت آنها نهادینه شده و مانند چراغی است که به‌عنوان راهنما، در تشخیص صواب از ناصواب عمل می‌کند. اینکه این علم چگونه رشد می‌یابد و میزان بهره‌برداری از آن تابع چیست، رابطه آن با عمل چگونه تعریف می‌گردد و تأثیر عمل بر رشد این علم چگونه صورت می‌پذیرد، آیا علم تابع عمل است یا علم و عمل رابطه متقابل دارند و عالم حقیقی چه کسی است؛ مسائلی است که حول موضوع رشد علم فطری مطرح می‌گردد. پاسخ اجمالی این است که در فرهنگ قرآن، علم فطری تابع عمل است؛ به عبارت دیگر، انسان بر اساس علم اولیه خدادادی که مانند چراغ راه عمل می‌کند، شروع به حرکت می‌نماید، ولی تداوم و رشد آن وابسته به عمل است. هرچه انسان نسبت به این علم در عمل پابندی بیشتری داشته باشد، مسیر را برای خویشتن روشن‌تر می‌گرداند.

پاسخ تفصیلی و مکانیزم اثرپذیری علم فطری از عمل یکی از مؤلفه‌هایی است که این مقاله عهده‌دار آن است. کیفیت رابطه علم فطری و عمل با موضوعات پیرامون خود به‌منظور تعیین جایگاه آن دو در میان سایر موضوعات، مؤلفه دیگری است که در قالب شبکه ارتباط موضوعی و نمایش روابط علم فطری با اعمال رشددهنده آن و نمایش آن اعمال با موضوعات مرتبط با خود مورد بررسی قرار گرفته است. مسأله بعدی نحوه عملکرد مفسران در زمینه تأثیر عمل بر علم فطری است که با پاسخ به مسائل مذکور در قالب یک الگو، آراء آنها ارزیابی می‌شود. *انی و مطالعات فقهی*

با رویکرد مزبور، تاکنون به علم فطری پرداخته نشده و پژوهش‌هایی که صورت پذیرفته است، تنها به اهمیت و جایگاه علم و موقعیت عالم در قرآن پرداخته^۱ که آن نیز نه در قالب شبکه، بلکه از طریق شیوه موضوعی متداول با استخراج آیات مرتبط و دسته‌بندی آنها صورت پذیرفته است؛ اما تمایز این پژوهش با شیوه مذکور، علاوه بر اشاره به سابقه علم و عالم حقیقی از دیدگاه قرآن، در این است که بررسی تأثیر عمل بر رشد علم فطری در قالب شبکه ارتباط موضوعی، از طریق نشان دادن روابط میان علم فطری و اعمال فزاینده آن از یک سو و روابط متعدد موجود میان اعمال فزاینده علم از سوی دیگر صورت پذیرفته که به تبیین جایگاه علم و عمل در میان موضوعات و نحوه تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر می‌انجامد. این تحلیل در قالب منظومه‌هایی تشکیل یافته از



موضوعات، شامل یک موضوع محوری و موضوعات پیرامون انجام می‌گیرد. ابتدا اعمال علم‌زا در قالب یک منظومه با محوریت علم فطری ترسیم گردیده، سپس هر کدام از آن اعمال، خود، محور موضوعات مرتبط و پیرامون قرار گرفته است.

۱. پیشینه علم فطری

منظور از علم فطری، همان آگاهی اولیه‌ای است که خداوند از طریق آن شناخت خوبی و بدی را الهام کرده است: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا: سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد» (شمس: ۷-۸). الهام ۲ فجور و تقوا در نفس انسان به این معناست که انسان به‌خودی خود درکی از خوبی و بدی یا تقوا و فجور ندارد، از این رو بعد از تسویه، علم به فجور و تقوا در قالب فطرت به او داده می‌شود تا هدایتگر او در راستای هدف خلقتش باشد: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا: پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است» (روم: ۳۰). با این الهام فطری، خداوند صفات عمل انسان را به او شناسانده و به او فهمانده عملی که انجام می‌دهد، از نوع تقواست یا فجور (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰: ص ۲۹۸). از این علم و الهام فطری، به هدایت هم تعبیر می‌شود: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ: و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم» (بلد: ۱۰)، به این معنا که راه خیر و شر را با الهام به او تعلیم دادیم. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰: ص ۲۹۲؛ صادقی، ۱۴۱۹ق، ج ۳۰: ص ۳۲۷) پیشینه این علم مربوط به عالمی است که در روایات از آن به عالم «ذر» یا «الست» تعبیر می‌شود. برای تبیین این موضوع، بررسی آیه را از نظر می‌گذرانیم: فراز «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...» نشان می‌دهد تمامی افراد بشر مورد استشهاد قرار گرفته و موضوع آن شهادت به ربوبیت خداوند بوده است. به بیان دیگر، همه انسان‌ها به ربوبیت خداوند اعتراف کرده‌اند: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا»؛ بدین صورت که خداوند در وجود انسان‌ها استعدادی قرار داده که همه در جواب این پرسش که «آیا من پروردگار شما نیستم؟» پاسخ مثبت بدهند؛ یعنی آنها را مجهز به علمی اولیه نموده که طبق روایات همان فطرت می‌باشد.^۳ (عیاشی، بی‌تا، ج ۲: ص ۴۰؛ حویزی، بی‌تا، ج ۲: ص ۹۵)^۴



در ادامه هدف از این شاهدگرفتن بیان گردیده است: «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (اعراف: ۱۷۲-۱۷۳)؛ تا در روز قیامت کسی نتواند به بهانه غفلت یا پیروی کورکورانه از پیشینیان، خود را تبرئه کرده و از مسؤولیت شانه خالی نماید؛ چون غفلت زمانی تحقق می‌یابد که آگاهی از موضوع وجود داشته، ولی به دلیل پرداختن به مسائل دیگر، به فراموشی سپرده شده است. این شناخت نسبت به خداوند منشأ شناخت همه مکارم به‌شمار می‌آید، از این رو سابقه علم به فطرت برمی‌گردد و همه انسان‌ها از آن برخوردارند.

دیدگاه مفسران ذیل آیه ۱۷۲ و ۱۷۳ اعراف

۱- گروهی از مفسران به پیمان فطری و القای ربوبیت پروردگار اشاره نموده، ولی به خودکفایی علمی انسان از رهگذر این پیمان نپرداخته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ص ۷۶۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵: ص ۳۹۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ص ۹۳؛ سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ص ۱۳۹۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ص ۳۴۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ص ۴۱۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰: ص ۲۸۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۴۸۸؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ص ۱۴)

۲- برخی به‌طور ضمنی به موجودیت علم در این پیمان اشاره کرده‌اند؛ - مبنای هر دو حجت ارائه شده «أَنْ تَقُولُوا...» و «أَوْ تَقُولُوا» بر اشهاد و اشهاد خود مستلزم علم می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸: ص ۳۰۹)

- «شهدنا» به معنای حاصل شدن علم و اطلاع می‌باشد. (فیضی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۳۶۵)
- غفلت را در جایی می‌آورند که کسی مطلب را دانسته باشد و بعداً به‌خاطر اشتغال به امور دیگر از آن غافل گردیده است. (امین، بی‌تا، ج ۵: ص ۳۲۱)

۳- گروهی نیز بدون هیچ قرینه‌ای، زبان آیه را نمادین و تمثیلی فرض کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۱۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۴۸۲؛ ابوالفتوح، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ص ۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ص ۴۱؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ص ۳۸۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۲۹۹)، در حالی که اولاً در کلام، حمل معنا مستلزم صراحت نیست، بلکه اصل بر معنای ظاهری است، ثانیاً حمل بر تمثیل، موقوف به زمانی است که مانعی در برداشت معنای ظاهری وجود داشته باشد که در این آیه چنین مانعی نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸: ص ۳۱۴)

۲. رابطه علم و عمل

در صورتی که انسان به شناخت اولیه نسبت به تقوا و فجور پایبند باشد، بدین معنا که تقوا را در عمل پیاده کرده و در مقابل از فجور و بی‌پروایی بپرهیزد، به نورانیت و روشن‌بینی خاصی دست می‌یابد که در سایه آن، قادر است حق را از باطل تشخیص دهد؛ «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹). فرقان فهمی است که انسان به وسیله آن، میان عقیده، عمل و تصمیم حق و باطل فرق می‌گذارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ص ۸۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹: ص ۵۶؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۴: ص ۱۱۸). آیه فوق علاوه بر اینکه نشان می‌دهد تقوا نوعی علم را به دنبال دارد، بیانگر این حقیقت است که این علم و فرقان محصول عمل به علم پیشین بوده است، در غیر این صورت به فرقان منجر نمی‌گردید؛ همچنان‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هرکس به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند آنچه را که نمی‌داند، به او خواهد آموخت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰: ص ۱۲۸؛ و با همین مضمون رک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ص ۱۲۰؛ صدوق، ۱۳۹۱: ص ۱۶۱). و بر اساس آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹). تلاشی که حالت جهاد گونه داشته باشد و فرد خالصانه و بر اساس مبانی فطری حرکت کند، منجر به رشد علم می‌شود. و بالعکس هر نوع کجروی از مسیر فطرت موجب انحراف قلب از مسیر حق و محرومیت از علم می‌گردد؛ نظیر زیغ قلب که عاملی علم‌زدا محسوب می‌شود؛ «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (صف: ۵). از این رو اولوالالباب که می‌دانند هنگام فهم آیات متشابه اگر دل دچار انحراف باشد، به جای رجوع به محکمت، زمینه تبعیت از متشابهات به منظور ایجاد فتنه و تأویل فراهم می‌گردد؛ «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا مِنْهُ ابْتِغَاءً وَتَأْوِيلَهُ» (آل‌عمران: ۷)، دست به دعا برمی‌دارند تا از انحراف دل مصون بمانند؛ «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل‌عمران: ۸).

عملکرد مفسران

مفسران ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹) به‌صراحت به این حقیقت که علم تابع عمل است، اشاره نکرده و تنها به موضوع هدایت و نور و تشخیص حق از باطل به‌عنوان پیامدهای تقوا پرداخته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ص ۱۴۷؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ص ۱۷۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق،



ج ۱۰: ص ۳۶۷؛ طوسی، بی تا، ج ۵: ص ۱۰۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ص ۸۲۵؛ مغنیه ۱۴۲۴ق، ج ۳ ص ۴۷۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹: ص ۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ص ۱۸۴؛ سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ص ۱۴۹۹)

همچنین ذیل آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹)، برخی به این حقیقت که «علم تابع عمل است» اشاره نکرده اند (طوسی، بی تا، ج ۸: ص ۲۲۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳: ص ۱۰۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸: ص ۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶: ص ۱۵۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰: ص ۲۰۶). دسته‌ای از آنها نیز به این موضوع که با عمل کردن به دانسته‌ها، علم و هدایت نسبت به نادانسته‌ها تحقق می‌یابد، اشاره کرده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ص ۴۵۸؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۲۲۸؛ شبیر، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۳۸۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ص ۲۴۵؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰: ص ۲۶۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۹: ص ۴۸۹؛ مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ص ۳۴۸؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۵: ص ۲۳۶) که در میان آنها، برخی به روایت مشهور «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ» در این زمینه نیز استناد نموده‌اند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ص ۱۶۶؛ کاشانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ص ۲۴۵؛ شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۳۸۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ص ۱۵، حقی بروسوی، بی تا، ج ۶: ص ۴۹۷)

۳. عالم حقیقی در آیات

پیش از بیان ویژگی‌های عالم حقیقی در آیات، توجه به این نکته شایسته است که از نگاه قرآن، علم لزوماً منجر به عمل نمی‌گردد. قرآن در این زمینه توجه انسان را به شخصی معطوف می‌کند که با وجود برخورداری از علم و شناخت، برخلاف آن عمل کرده و از هوای نفسش پیروی نموده، در نتیجه از حقیقت دور گردیده است؛ «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (جاثیه: ۲۳). تقدیم «إِلَهَهُ» بر «هَوَاهُ» نشان می‌دهد فرد آگاهانه به خداوند کافر شده، از این رو خداوند او را با وجود داشتن علم، گمراه کرده است. (طباطبایی ۱۳۹۰ق، ج ۱۸: ص ۱۷۲)

عملکرد اهل کتاب در مقابل پیامبر ﷺ با وجود برخورداری از علم و شناخت کافی در مورد وی (بقره: ۱۴۶)، کتمان حق (بقره: ۴۶)، دروغ بستن به خدا با وجود داشتن علم (آل عمران: ۷۵ و ۷۸)، اعراض از آیات و نشانه‌ها بعد از ذکر و یادآوری (سجده: ۲۲)، از جمله اعمالی است که برخلاف علم صورت پذیرفته و این نکته را

یادآور می‌شود که علم لزوماً منجر به عمل نمی‌گردد و عمل برخلاف علم، کفر قلمداد گردیده و نوعی حق‌پوشی محسوب می‌شود؛ «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره: ۸۹).

الف) خشیت

در فرهنگ قرآن عالم حقیقی کسی است که به علم خود عمل می‌نماید، از این رو خشیت دارد؛ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸). خشیت به معنای ترس آمیخته با تعظیم، بیشتر در مواردی به کار می‌رود که از علم و آگاهی به چیزی سرچشمه می‌گیرد و در وصف علمایی که به شناخت خداوند رسیده و حق آن را ادا می‌کنند، آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ص ۲۲۸ و زبیدی، ۱۳۷۳، ج ۱۹: ص ۳۷۵ و راغب ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۳ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۱۲۳)، آیه فوق به اینکه علم خشیت می‌آورد، اشاره نمی‌کند، بلکه خشیت را نشانه کسی می‌داند که عالم است؛ یعنی به علم خود عمل می‌کند. چنان‌که پیامبر ﷺ ذیل آیه، عالم را کسی می‌داند که آنچه از جانب خداوند به عهده دارد، انجام دهد، به طاعت او اهتمام ورزد و از سخط او بپرهیزد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ص ۴۶۶؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ص ۲۰۷). نیز امام صادق ع فرمود: «هر اندازه که می‌خواهید بیاموزید، اما (بدانید که) تا به علم عمل نکنید، خداوند هرگز از آن (علم) به شما سودی نمی‌رساند، زیرا علما به عمل کردن اهتمام می‌ورزند و نادانان به روایت کردن.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۳۷)

ب) تعقل

تعقل نیز از ویژگی‌های عالم حقیقی محسوب می‌شود؛ «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳). در مثال‌هایی که خداوند مطرح می‌نماید جز عالمان، کسی تعقل نمی‌کند.

قرآن بین تفکر و تعقل تمایز قائل است. با نگاه به آیاتی که به تعقل اشاره دارد، متوجه این نکته می‌شویم که تعقل به گروه‌های خاصی اختصاص دارد، اما تفکر متوجه عموم مردم است. در برخی از این آیات واژه «ناس» این عمومیت را نشان می‌دهد؛ «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱) و در برخی دیگر، پاره‌ای نعمت‌ها یا مسائل، قابل تفکر بیان شده که عموم انسان‌ها می‌توانند در آن تفکر و اندیشه کنند (نحل: ۱۱). از این رو تفکر اعم از تعقل است. تفکر به معنای کشف مجهولات به کمک معلومات، کار نوع بشر



است که محصول آن را در اختراعات و اکتشافات می‌توان دید، اما تعقل تفکری مبتنی بر فطرت است. به بیان دیگر، تفکر اگر بر اساس دانسته‌های فطری صورت پذیرد، تعقل نام می‌گیرد، آن‌گاه نمی‌توان آن را به همه انسان‌ها نسبت داد، بدین سبب قرآن هیچ‌گاه در مورد کفار عدم تفکر را نسبت نمی‌دهد، چون نه تنها اهل تفکر هستند، که شاید در این امر پیشرو هم باشند، بلکه می‌گویند تعقل نمی‌کنند؛ «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عَمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۷۱).

برخلاف کفار، اولوالالباب یا صاحبان عقول در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه‌ها و حقایقی می‌یابند؛ «إِنَّ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰). آنها تفکر را با ذکر و یاد خدا آمیخته کرده‌اند؛ «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». این ذکر و خداجویی در فطرت همگان نهادینه شده و چون آنان با الهام از فطرت فکر می‌کنند، صاحبان عقل کامل هستند و از رهگذر آن، به فهم هدفمندی خلقت نائل می‌آیند؛ «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران: ۱۹۱). ولی کسانی که با گناه فطرت را پوشانده و از عقل به منظور دستیابی به سعادت بهره نبرده‌اند، مصداق «لا يعقلون» هستند، چون زمانی که انسان عقل را رها کرده و دنبال شهوات برود، آن را زایل کرده و بین او و حیوان تفاوتی نیست که چه بسا بدتر از حیوان است (فرقان: ۴۴). بنابراین اگر انسان در هر مرحله از دریافت علم فطری در عمل کوتاهی کند، به علم جدید دست نمی‌یابد و از رشد باز می‌ماند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ج) شرح صدر

شرح صدر نیز از مؤلفه‌هایی است که تبلور آن را در عالم حقیقی باید دید؛ «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام: ۱۲۵). شرح صدر به این معناست که در انسان حالتی ایجاد شود که همواره هر سخن حقی را پذیرفته و آن را رد نکند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷: ص ۲۵۵) که در وصف صاحبان عقول آمده (زمر: ۲۱) و چنین توصیف شده است: «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ» (زمر: ۲۳). ابتدا با شنیدن و دیدن حقایق الهی، در اثر درک عظمت پروردگار، خشیت تمام وجودشان را فرا می‌گیرد و در ادامه با یاد پروردگار، دل‌هاشان آرامش یافته و به حقیقت رهنمون می‌گردند.

عملکرد مفسران

با توجه به آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)، عالم حقیقی چون علم خود را در عمل پیاده می‌کند، خشیت دارد. به بیان دیگر، علم خشیت نمی‌آورد، بلکه عالم خشیت دارد؛ یعنی کسی که به علم خود عمل می‌کند.

۱- دسته‌ای از مفسران با استناد به روایت مطرح شده ذیل آیه^۱، به ویژگی اعمال علم در عمل به عنوان ویژگی عالم حقیقی اشاره کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷: ص ۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ص ۶۳۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴: ص ۳۳۴؛ مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۸: ص ۲۴۸)

۲- دسته‌ای به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹: ص ۱۰۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ص ۶۱۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲: ص ۱۵۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ص ۴۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ص ۳۶۴؛ سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ص ۲۹۴۳) که در میان آنها، برخی منظور از خشیت را خوف گرفته‌اند (حسکانی، بی‌تا، ج ۲: ص ۱۵۴؛ شبر، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۴۱۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸: ص ۴۲۸)، در حالی که خوف، زمانی که ترس از حادثه‌ای مشکوک و ناخوشایند وجود دارد، تحقق یافته و با از دست دادن آرامش و حس اضطراب همراه است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳: ص ۱۴۴؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ص ۳۰۳)

تأثیر عمل بر رشد علم فطری

برای نمایش جایگاه اعمال رشد‌دهنده علم فطری در شبکه ارتباط موضوعی، ابتدا آن دسته از موضوعاتی که منجر به رشد می‌گردند که از سنخ عمل هستند، پیرامون علم مطرح شده، روابط به صورت دوه‌دو بررسی گردیده، سپس هر کدام از آن موضوعات، محور موضوعات پیرامون خود قرار گرفته، بررسی می‌گردد و بدین ترتیب، جایگاه آنها در شبکه با استناد به آیات مربوط ترسیم می‌گردد.

۱. اعمال افزایش‌دهنده علم فطری

الف) رابطه تقوا و علم

با توجه به علم تمیز تقوا از فجور به‌طور فطری، پایبندی شخص نسبت به تقوا، تشخیص حق از باطل و علم بالاتر را به بار می‌آورد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹). انسان متقی می‌تواند از انوار هدایت قرآن بهره‌مند گردد؛



«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) و از رفت و آمد شب و روز و سایر مخلوقات خداوند، کسب معرفت و علم نماید (یونس: ۶).

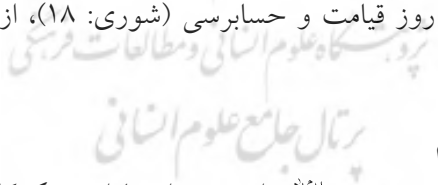
ب) رابطه ایمان و علم

ایمان در فرهنگ قرآن عمل قلبی است، از همین رو ادعای ایمان اعراب به دلیل عدم راهیابی آن به قلب‌هایشان با عدم پذیرش مواجه شد (حجرات: ۱۴). ایمان از تسلیم بی‌چون و چرا در برابر امر الهی حکایت می‌کند. به شهادت آیه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵)، ایمان تنها در مورد کسانی صدق می‌کند که در برابر حکم پیامبر ﷺ که حکم خداست، ذره‌ای ناراحتی و عدم رضایت در دل احساس نکرده و تسلیم هستند؛ هرچند تعداد آنها اندک است (نساء: ۶۶). با تحقق چنین ایمانی، علم و هدایت نیز محقق خواهد شد (بقره: ۱۳۷). از این‌رو انسان مؤمن از هرچه در آسمان و زمین است، درس گرفته و بر ایمان و معرفتش افزوده می‌گردد؛ «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (جاثیه: ۳). منظور از آیات در آیه مذکور، هر چیزی است که عقل آن را از نظام جهان هستی و گردش آن بر اساس سنت‌هایی که دگرگونی در آن نیست، برداشت می‌کند و اگر ثبات و دوام این سنت‌ها نمی‌بود، بهره‌برداری از آنها امکان نداشت. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ص ۱۸)

هدایت هنگام اختلافات و تشتت آرا (بقره: ۲۱۳)، فهم حقانیت مثال‌ها در قرآن (بقره: ۲۶) و حقانیت روز قیامت و حسابرسی (شوری: ۱۸)، از پیامدهای علمی ایمان محسوب می‌گردد.

ج) رابطه احسان و علم

علمی که خداوند به یوسف عَلَيْهِ السَّلَام داد، به‌عنوان پاداش نیکوکاری‌اش بود؛ «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۲۲) و این نوع علم به همه نیکوکاران به میزان برخورداری از این ویژگی تعلق می‌گیرد. حکم در معنای حق مطلب در هر امر، علم تردید در امور مورد اختلاف و به‌طور کلی داشتن رأی قطعی در تمام معارف انسانی (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱: ص ۱۱۸)، از پیامدهای احسان به‌شمار می‌آید. حکم از جمله درخواست‌های ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام ۷ از خداوند (شعراء: ۸۳)، در مجاورت با علم (انبیاء: ۷۹)، کتاب (مریم: ۱۲) و رسالت (شعراء: ۲۱) آمده و موهبتی ویژه از جانب



خداوند به بندگان محسن می‌باشد؛ «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص: ۱۴) از این تعبیر برمی‌آید که موسی عَلَيْهِ السَّلَام در زمانی که در کاخ فرعون بود، هرگز رنگ آن محیط را به خود نگرفت و تا آنجا که در توان داشت، به کمک حق و عدالت می‌شناخت. (مکارم، ۱۳۷۱، ج: ۱۶، ص: ۴۰)

د) رابطه جهاد و علم

تلاش و مجاهدت خالصانه به معنای به‌کار بردن نهایت توان در مبارزه با دشمن ظاهری، شیطان و نفس (راغب، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ص: ۲۰۸)، از عوامل کسب علم و هدایت به‌شمار می‌آید؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹). با توجه به اشاره به «محسنین» در پایان آیه، جهاد از ویژگی‌های اهل احسان محسوب می‌شود؛ به این معنا که افرادی که عمل نیک انجام می‌دهند، آنان را به آنچه نمی‌دانند، هدایت می‌کنیم. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۸، ص: ۴۵۸)

تعبیر «جاهدوا فینا» کنایه از این است که چون تلاش آنان - چه در راه عقیده و چه در راه عمل - همه خالصانه و برای خداست، از این‌رو هیچ عاملی آنان را از ایمان به او و اطاعت اوامر و نواهی‌اش باز نمی‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج: ۱۶، ص: ۱۵۱). با توجه به واژه «سُبُلَنَا» که بیانگر اقسام گوناگون هدایت است، می‌توان گفت در هر عرصه‌ای از علم و معرفت، تلاش خستگی‌ناپذیر و اخلاص، دو عنصر مهم در کسب موفقیت و دستیابی به هدف می‌باشد.

ه) رابطه شکرگزاری و علم

شکرگزاری فراوان همراه با صبر، به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز فهم نشانه‌های الهی و علم به‌شمار می‌آیند؛ «إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (شوری: ۳۳).

منظور از صبر در آیه مذکور، خستگی‌ناپذیری و تحمل برای دستیابی به نتیجه است؛ به‌گونه‌ای که شاید ساعت‌ها نیاز باشد تا به یک مشاهده علمی رسید، و شکرگزاری از نعمت، به‌معنای باور این حقیقت است که تمام این نوع پدیده‌ها که در زندگی انسان دخیل است، در قالب نعمت از جانب خداوند به انسان عطا شده است.

خداوند با توجه به علمی که نسبت به شکرگزاران دارد؛ «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ» (انعام: ۵۳)، انبیای خود را از رهگذر شکرگزاری برگزیده؛ «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»



(انعام: ۱۲۴) و آنها را مجهز به علم الهی و مأمور به ابلاغ و دعوت مردم به صراط مستقیم کرده است؛ چنان که در مورد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل: ۱۲۱). پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز پیرو همان مرام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بوده است؛ «ثُمَّ أُوحِيَنا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل: ۱۲۳) که از رهگذر شکرگزاری، با مداومت بر اعمال مبتنی بر فطرت، مستحق دریافت قرآن گردید؛ «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (الرحمن: ۲).

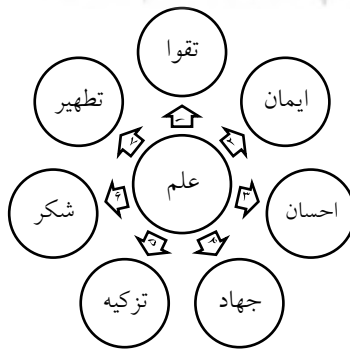
و) رابطه تزکیه و علم

تقدیم تزکیه بر تعلیم بدین معناست که برای علم آموزی نیاز به زمینه سازی از نوع پاکسازی درون هست. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تلاوت آیات، زمینه تزکیه را در مخاطبان فراهم می نمودند، آن گاه در وجود تزکیه شده آنان، بذر علم و معرفت را می کاشتند؛ «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيَعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱). تزکیه به معنای پاک شدن از آلودگی به علایق دنیوی است که انسان را از آخرت و حیات اصلی باز می دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰: ص ۲۶۹)

ز) رابطه تطهیر و علم

قرآن به عنوان کتابی که بر اساس علم الهی نازل شده (نساء: ۱۶۶) و حقایق آن بالاترین علم محسوب می شود، فهم و تفسیرش بر ضابطه تطهیر می باشد؛ «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹). به بیان دیگر، همان طور که ملاک مسّ ظاهری قرآن تطهیر ظاهری است، برای دریافت حقایق عمیق و باطن قرآن، تطهیر باطنی و دوری از آلودگی ها ضرورت دارد.

نمودار شماره ۱: علم فطری و اعمال فزاینده آن



۲. اعمال افزایش دهنده علم در شبکه موضوعی

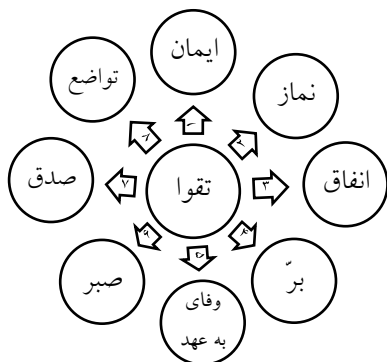
الف) تقوا در شبکه موضوعی

قرآن اولین نشانه تقوا را ایمان معرفی می‌نماید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»، سپس استمرار در به‌جا آوردن نماز و انفاق را برمی‌شمرد: «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳).

از دیگر موضوعات مرتبط با تقوا، برّ می‌باشد. برّ با اوصافی چون ایمان به خدا، روز قیامت، ملائکه، پیامبران و انفاق، اقامه نماز، وفای به عهد و صبر مطرح گردیده است؛ «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷).

در پایان از ابرار به متقین حقیقی تعبیر می‌شود، از این‌رو از یک سو تقوا با برّ، و از سوی دیگر با وفای به عهد و صبر، و بار دیگر با ایمان و انفاق مرتبط می‌گردد. همچنین از ابرار با عنوان کسانی که صداقت ورزیدند (أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا) نیز یاد می‌شود. در نتیجه رابطه صدق با تقوا و برّ برقرار می‌گردد و طبعاً کسی صادق و راستگوست که برخوردار از تمام ویژگی‌های مربوط به ابرار و متقین باشد. با این اوصاف می‌توان گفت همان‌گونه که تقوا منجر به علم و شناخت می‌گردد، برّ و صدق نیز در رشد علم نقش دارند.

در آیات زیر بعد از بیان پیامد عمل متقین، ویژگی‌های آنها را برمی‌شمرد: «قُلْ أُو۟سُّ۟مُ۟نَا بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ لِّلَّذِي۟نَ اتَّقَوْ۟ا عِن۟دَ رَبِّهِمْ ... الصَّٰبِرِي۟نَ وَ الصَّٰدِقِي۟نَ وَ الْقٰنِتِي۟نَ وَ الْمُتَّقِي۟نَ وَ الْمُسْتَغْفِرِي۟نَ بِالْاَسْحٰرِ» (آل عمران: ۱۷-۱۵). صبر به‌عنوان اولین ویژگی آنها معرفی شده است؛ خصوصیتی که اهل تواضع نیز از آن برخوردارند؛ «... الصَّٰبِرِي۟نَ عَلٰی مَا اَصَابَهُمْ ...» (حج: ۳۵). علاوه بر صبر، نماز و انفاق ویژگی‌های مشترک اهل تقوا و تواضع محسوب می‌گردند؛ «وَ الْمُتَّقِي۟مِ۟ي الصَّلٰةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُو۟نَ» (حج: ۳۵). از این‌رو پیوند تواضع و تقوا تبیین می‌گردد و از رابطه تقوا و علم (انفال: ۲۹)، رابطه تواضع و علم آشکار می‌شود.



ب) ایمان در شبکه موضوعی

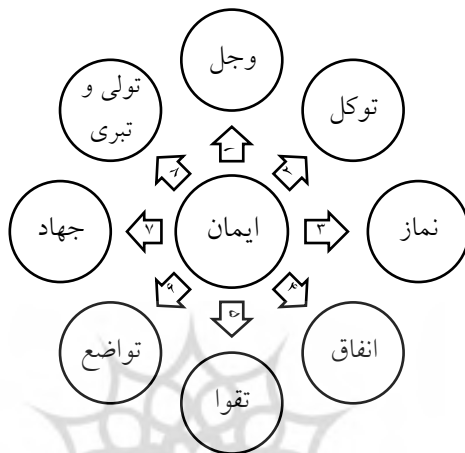
مؤمنان حقیقی در دل «وجل» داشته و با تلاوت آیات بر ایمانشان افزوده می‌گردد؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»، و پیوسته به خداوند توکل می‌کنند؛ «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲). این ویژگی، آنها را از الفئات شیطان و عدم تشخیص حق از باطل مصون می‌دارد؛ «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل: ۹۹). استمرار در اقامه نماز و انفاق، از دیگر ویژگی‌های اهل ایمان می‌باشد؛ «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (انفال: ۳). این دو ویژگی به همراه وجل در دل، به‌عنوان صفات مشترک مؤمنان و اهل تواضع «بَشْرٍ الْمُحْبَبِينَ* الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (حج: ۳۴-۳۵)، ارتباط ایمان و تواضع را به تصویر می‌کشد. تواضع به دنبال ایمان به آگاهی‌های فطری و پیاده کردن آنها در عمل تحقق یافته و بدین وسیله، هدایت به صراط مستقیم تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد (حج: ۵۴). در روایات نیز از تواضع به‌عنوان رأس علم (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۴۸) و یکی از نشانه‌های عقل یاد شده است (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۱۵۸). انسان متواضع برخلاف متکبر، هیچ‌گاه از علم و دانش احساس بی‌نیازی نمی‌کند، از این‌رو همواره در صدد کسب علم بیشتر برمی‌آید.

پیوند ایمان با جهاد از آنجاست که جهاد در راه خدا با تمام امکانات، از دیگر خصوصیات اهل ایمان محسوب می‌شود که نشانه صداقت داشتن در ایمان و باور قلبی آنهاست؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات: ۱۵)، و چون ایمان عامل رشد علم است، از این‌رو جهاد نیز عامل رشد علم محسوب می‌گردد؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹).



تولی و تبری نیز از جمله فضایل اخلاقی اهل ایمان قلمداد می‌شود؛ «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۲۸) و حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ مصداق بارز این ویژگی است که با برائت جستن از اهل کفر و تبعیت از مرام یکتاپرستی، موهبت علم تعبیر خواب را دریافت نمود (یوسف: ۳۷-۳۸).

نمودار شماره ۳: ایمان در شبکه ارتباط موضوعی



ج) احسان در شبکه موضوعی

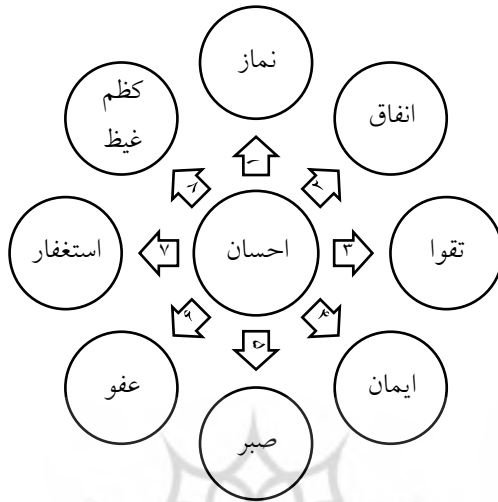
استمرار در برپایی نماز و انفاق، اهل احسان را همانند متقین، در زمره مهتدین و رستگاران حقیقی قرار داده که رابطه احسان و تقوا را نشان می‌دهد. برپاداشتن نماز و انفاق از پیامدهای ایمان نیز می‌باشد؛ «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (انفال: ۳) که از سویی نشانگر پیوند تنگاتنگ ایمان، تقوا و احسان است و از سوی دیگر با توجه به نقش علم‌افزایی تقوا و ایمان، احسان نیز عامل رشد علم می‌باشد. در نتیجه نقش مهم دو عنصر رابطه خالصانه با خداوند و خلق در قالب نماز و عمل صالح در دستیابی به علم تبیین می‌گردد.

خداوند در آیه «وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود: ۱۱۵) بعد از فرمان به صبر، از ضایع نشدن اجر نیکوکاران سخن می‌گوید؛ بدین معنا که نیکوکاری بدون صبر و استقامت امکان‌پذیر نیست و اینکه صبر با احسان رابطه تنگاتنگی دارد.

انفاق کردن در همه شرایط، صرف نظر از گشایش یا تنگی رزق - کظم غیظ و عفو مردم، ذکر دائم پروردگار، استغفار و عزم بر ترک گناه، اهل احسان و تقوا را با عنوان



«عاملین» مورد ستایش و مستحق اجر اخروی نموده است (آل عمران: ۱۳۳-۱۳۶) که پیوند دو موضوع احسان و تقوا بار دیگر تقویت می‌شود. نمودار شماره ۴: احسان در شبکه ارتباط موضوعی



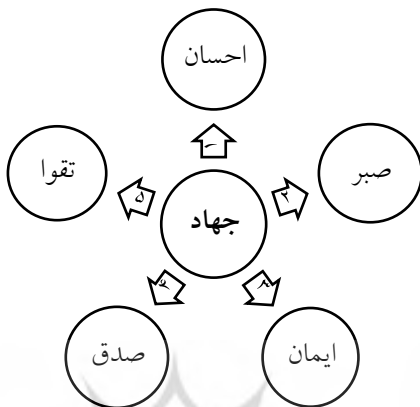
د) جهاد در شبکه موضوعی

با توجه به رابطه صبر و احسان «وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود: ۱۱۵) و پیوند جهاد و احسان «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹)، رابطه صبر و جهاد نیز تبیین می‌گردد؛ «وَكَايِنُ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶). خداوند کسانی را که در امر جهاد صبور هستند، بدین معنا که در برابر رنج‌ها و ناملايمات نه تنها شاکی نیستند، که ذره‌ای سستی و ضعف نیز نشان نمی‌دهند، می‌ستاید و از حب و دوستی خود نسبت به آنان خبر می‌دهد. یکی از فلسفه‌های آزمون‌های الهی نیز انتخاب افراد اهل صبر و تلاش خستگی ناپذیر به منظور نمایش صدق آنان در حب و دوستی خداوند می‌باشد (آل عمران: ۱۴۲).

در آیه «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴۴) صحبت از مؤمنانی است که در امر جهاد و مبارزه نه تنها اجازه برای عدم شرکت نمی‌خواهند، که پیش‌قدم نیز هستند و در پایان، خداوند از آنها به متقین یاد می‌کند. از این رو می‌توان گفت انسان مؤمن زمانی که صحبت از امر و حکم خداوند باشد، با تسلیم بودن در برابر امر رسول خدا ﷺ مبنی بر جهاد، صدق در ایمان خود

را اثبات می‌کند (حجرات: ۱۵) و در زمره متقین قرار می‌گیرد (بقره: ۱۷۷). با توجه به مطالب فوق، رابطه جهاد با ایمان و تقوا روشن می‌شود و از آنجا که علم از پیامدهای تقواست، پیوند جهاد و علم و ویژگی معرفت‌افزایی جهاد و مبارزه تقویت می‌گردد.

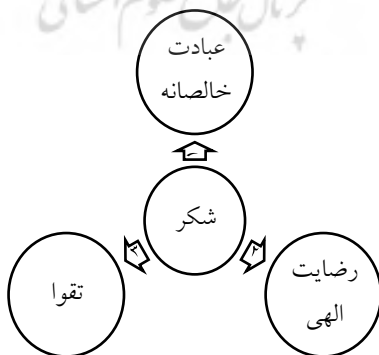
نمودار شماره ۵: جهاد در شبکه ارتباط موضوعی



هـ) شکرگزاری در شبکه موضوعی

عبادت خالصانه با مفهوم شکر رابطه تنگاتنگ دارد؛ به‌گونه‌ای که شکرگزاری نشانه عبادت خالصانه است؛ «أَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره: ۱۷۲). همچنین رضایت پروردگار در گرو شکرگزاری از نعمت‌های او و عدم کفرورزی است که رابطه شکر و رضوان الهی را نشان می‌دهد؛ «وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» (زمر: ۷). در پیوند و ارتباط شکر با تقوا می‌توان گفت تقوا زمینه شکرگزاری را در انسان فراهم می‌نماید؛ «فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ» (آل عمران: ۱۲۳).

نمودار شماره ۷: شکرگزاری در شبکه ارتباط موضوعی



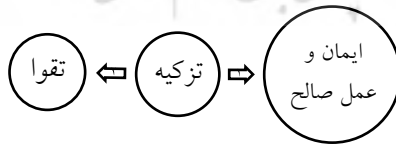


و) تزکیه در شبکه موضوعی

در تعریف تزکیه می‌توان از قرین بودن ایمان با عمل صالح بهره جست. بر اساس آیه «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (طه: ۷۵)، ایمان و عمل صالح منجر به دستیابی به درجات عالی بهشت می‌گردد. بلافاصله در آیه بعد، این درجات عالی که با باغ‌های دارای نهرهای جاری توصیف گردیده، پاداش کسی ذکر شده که اهل تزکیه است: «جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى» (طه: ۷۶)، از این رو می‌توان گفت تزکیه معادل ایمان و عمل صالح قرار گرفته است. به بیان دیگر، تزکیه با ایمان و عمل صالح محقق می‌شود (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۶: ص ۴۲۳). ایمان و عمل صالح موجبات خروج انسان از تاریکی گمراهی و ورود به نور علم و معرفت را فراهم می‌آورد؛ «رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (طلاق: ۱۱). بنابراین همان طور که ایمان و عمل صالح در رشد علم نقش ایفا می‌کند، تزکیه نیز عامل دستیابی به علم و معرفت خواهد بود.

در آیه «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص: ۲۸) از تقابل ایمان و عمل صالح با فساد و تقوا با فجور، می‌توان نتیجه گرفت که ایمان و عمل صالح با تقوا مرتبط است. به بیان دیگر، تقوا نیز با ایمان و عمل صالح تعریف شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷: ص ۱۹۷). با توجه به ارتباط تقوا با ایمان و عمل صالح و پیوند ایمان و عمل صالح با تزکیه (طه: ۷۵-۷۶)، رابطه تقوا و تزکیه تبیین می‌گردد و از آنجا که تقوا عامل دریافت علم و معرفت به‌شمار می‌آید، تزکیه نیز در دستیابی به علم نقش ایفا می‌کند.

نمودار شماره ۶: تزکیه در شبکه ارتباط موضوعی

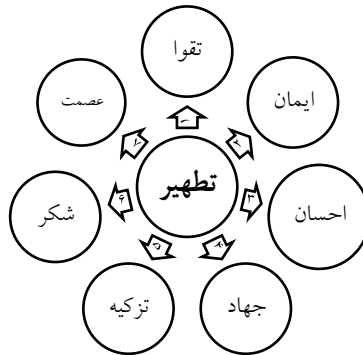


ز) تطهیر در شبکه موضوعی

طبعاً کسی که مطهر است و مستحق دریافت و فهم بالاترین علم یعنی قرآن گردیده، سایر عوامل رشد علم و معرفت را در وجود خویشتن دارد. مصداق اتم مطهرون،

معصومان هستند که به حقیقت قرآن دست یافته و هرکس به نسبت تطهیر خود، با آنها سنخیت یافته و از فهم قرآن بهره‌مند می‌گردد.

نمودار شماره ۸: تطهیر در شبکه ارتباط موضوعی



نکته قابل ملاحظه این است که تقوا موضوعی است که در همه منظومه‌های پیرامون علم آمده است. به بیان دیگر، تقوا با تمام موضوعاتی که با علم فطری مرتبط هستند، ارتباط دارد و این نشانگر نقش پررنگ تقوا در میان سایر مکارم و اهمیت آن در رشد علم فطری می‌باشد و بار دیگر این اصل را یادآوری می‌نماید که: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹).

۳. عملکرد مفسران

مفسران، اغلب با نگاه ترتیبی به سراغ تفسیر آیات رفته، از این‌رو نمی‌توان انتظار داشت موضوعات را در قالب شبکه ارتباط موضوعی بررسی نمایند، اما برخی مفسران معاصر نیز که در قالب تفسیر موضوعی کتاب نگاشته‌اند، از بررسی موضوعات با توجه به شبکه ارتباطی غفلت و به همان سبک سنتی بسنده کرده‌اند (نظیر: مصباح یزدی، ۱۳۸۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸؛ سبحانی، ۱۳۸۳؛ همو، ۱۳۹۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰).

نتیجه‌گیری

همه انسان‌ها خمیرمایه علم را در وجود خویش با نام فطرت دارا هستند و تقوا را از فجور تشخیص می‌دهند. هرچه پایبندی به این علم فطری و پیاده کردن آن در عمل در انسان بیشتر باشد، دریافت علم بهتر و بیشتر خواهد بود، از این‌رو در نگاه قرآن، علم تابع عمل است و عالم حقیقی کسی است که به علم خود جامه عمل پوشانده، از این‌رو دارای



شرح صدر و خشیت است و به پدیده‌ها از دریچه تعقل و حکمت می‌نگرد. همچنین اعمالی چون تقوا، ایمان، احسان، جهاد، تزکیه، شکرگزاری و تطهیر، همه ریشه در فطرت دارد و علاوه بر اینکه هر یک به سهم خود در افزایش علم و معرفت فطری حائز اهمیت و کاربرد است، با یکدیگر نیز روابطی تنگاتنگ دارند؛ به نحوی که در مجموع، شبکه‌ای از روابط به نمایش درمی‌آید که از رهگذر آن، جایگاه علم و اعمال فزاینده آن در میان موضوعات تبیین می‌گردد. موضوعی که با همه این موضوعات و اعمال مرتبط هست، تقواست و این نشانگر نقش پررنگ تقوا در میان سایر مکارم و نقش بارزش آن در رشد علم فطری می‌باشد. مفسران به شیوه سنتی موضوعی بسنده کرده و با نگاه شبکه‌ای، به بررسی موضوعات، از جمله تأثیر عمل بر رشد علم فطری نپرداخته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱- علی مرادمند (۱۳۸۹)، جایگاه علم عمل و عالم از منظر قرآن و روایات، سومین همایش ملی قرآن کریم، تبریز، دانشگاه تربیت معلم آذربایجان؛ علیرضا شابدین (۱۳۹۲)، چیستی و ماهیت علم در قرآن، روایات و آموزه های اسلامی، فصلنامه حبل المتین، صص ۱۲۸-۱۴۴؛ مهدی تجلیل (۱۳۸۵)، اهمیت علم و دانش از دیدگاه قرآن، رشد آموزش قرآن، شماره ۱۳، صص ۵۶؛ فاطمه هادی (۱۳۹۱)، جایگاه علم و دانش در قرآن کریم، حوزه علمیه خراسان (بجنورد).

۲- کلمه «الهام» که مصدر «الهم» است، به معنای القای در دل، و این خود افاضه‌ای است الهی، و صور علمیه‌ای تصویری یا تصدیقی بر نفس است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰: ص ۲۹۷)

۳- «کل مولود یولد علی الفطرة یعنی علی المعرفة بان الله خالقه ... قال زرارة و سألته عن قول الله عز و جل: وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ... قال: اخرج من ظهر آدم ذریته الی يوم القيامة فخرجوا كالذر عرفهم فاراهم نفسه و لولا ذلك لم يعرف احد ربه».

۴- سَأَلْتُهُ: عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَطَرَتَ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ؟ قَالَ: هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِنْ آدَمَ عَلَيْهِمُ عَلَى التَّوْحِيدِ، قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ فِيهِ الْمُؤْمِنُ وَ الْكَافِرُ.

۵- «و ما العلم بالله و العمل الا إلفان مؤتلفان فمن عرف الله خافه و حثه الخوف علی العمل بطاعة الله. و ان ارباب العلم و اتباعهم الذين عرفوا الله فعملوا له و رغبوا اليه»، «یعنی بالعلماء من صدق قوله فعله و من لم يصدق فعله قوله فليس بعالم».

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۰۹ق)، المنتخب من تفسیر القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر والتنویر، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۶. ابوالفتوح، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح البیان، مشهد: آستان قدس رضوی.
۷. اشکوری، جلال الدین (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: نشر داد.
۸. امین، نصرت بگم (بی تا)، مخزن العرفان فی علوم القرآن، بی جا: بی نا.
۹. بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، تهران: کتابخانه صدر.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. بلاغی، عبدالحجّه (۱۳۸۶ق)، حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: حکمت.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق)، تفسیر التستری، بیروت: دارالمکتبه العلمیه.
۱۴. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸)، جلاء الازهان و جلاء الاحزان، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. حائری تهرانی، علی (۱۳۳۸)، مقتنیات الدرر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. حسنی واعظ، محمود بن محمد (۱۳۸۱)، دقائق التأویل و حقائق التنزیل، تهران: میراث مکتوب.
۱۸. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران: لطفی.
۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، روح البیان، بیروت: دارالفکر.
۲۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، دمشق: دارالشامیه.
۲۲. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق)، المنار، بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمرو (۱۴۰۷)، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۴. سبزواری، محمد (۱۴۱۹ق)، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۵. سید کریمی حسینی، عباس (۱۳۸۲)، علیین، قم: اسوه.
۲۶. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
۲۷. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، دمشق: دار ابن کثیر.
۲۸. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۹ق)، منیه المرید، قم: مکتب العلم الاسلامی.



۲۹. شیبانی، محمدبن حسن (۱۴۱۳ق)، نهج البيان عن كشف المعانى القرآن، قم: الهادى.
۳۰. صادقى تهرانى، محمد (۱۴۱۹ق)، البلاغ فى تفسير القرآن بالقرآن، قم: مكتبة محمد الصادقى التهرانى.
۳۱. صدوق، محمدبن على (۱۳۶۸)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: رضى.
۳۲. طباطبايى، سيد محمدحسين (۱۳۹۰ق)، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: دارالشاميه.
۳۳. طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البيان فى علوم القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۳۴. طريحي، فخرالدين (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران: مرتضوى.
۳۵. طوسى، محمدبن حسن (بى تا)، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت: داراحياء التراث العربى.
۳۶. طيب، عبدالحسين (۱۳۶۹)، اطيب البيان، تهران: اسلام.
۳۷. عاملى، ابراهيم (۱۳۶۰)، تفسير عاملى، تهران: كتابفروشى صدوق.
۳۸. عياشى، محمدبن مسعود (بى تا)، تفسير عياشى، تهران: مكتبه العلميه الاسلاميه.
۳۹. فخررازى، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتيح الغيب، بيروت: داراحياء التراث العربى.
۴۰. فضل الله، محمدبن حسن (۱۴۱۹ق)، من وحي القرآن، بيروت: دارالملاك.
۴۱. فيض كاشانى، محمدبن شاه (۱۴۱۵ق)، تفسيرالصادقى، تهران: مكتبه الصدر.
۴۲. فيضى، ابوافيض بن مبارك (۱۴۱۷ق)، سواطع الالهام فى تفسيركلام الملك العلام، قم: دارالمنار.
۴۳. قرائتى، محسن (۱۳۸۸)، تفسير نور، تهران: مركز فرهنگى درسهايى از قرآن.
۴۴. قرشى، بنايى على اكبر (۱۳۷۵)، احسن الحديث، تهران: بعثت.
۴۵. قشيري، عبدالكريم بن هوازن (۲۰۰۰)، لطائف الاشارات، قاهره: الهيئه المصريه.
۴۶. قطب، سيد (۱۴۲۵ق)، فى ظلال القرآن، بيروت: دارالشروق.
۴۷. قمى مشهدى، محمدبن محمدرضا (۱۳۶۸)، كنزالدقائق و بحرالعرائب، تهران: وزارت ارشاد اسلامى.
۴۸. كاشانى، ملافتح الله (بى تا)، منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران: كتابفروشى اسلاميه.
۴۹. كرمى، محمد (۱۴۰۲ق)، التفسير لكتاب الله المنير، قم: علميه.
۵۰. كلينى، محمدبن يعقوب (۱۳۶۳)، الكافى، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۵۱. گنابادى، سلطان على شاه (۱۴۰۸ق)، بيان السعاده فى مقامات العباد، بيروت: مؤسسة العلمى للمطبوعات.
۵۲. مجلسى، محمداقبر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۵۳. مدرسى، محمدتقى (۱۴۱۹ق)، من هدى القرآن، تهران: دارمحبى الحسين.
۵۴. مراغى، احمدمصطفى (بى تا)، تفسير المراغى، بيروت: دارالفكر.
۵۵. مغنيه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، التفسير الكاشف، قم: دارالكتاب الاسلامى.
۵۶. مكارم شيرازى، ناصر و جمعى از نويسندگان (۱۳۷۱)، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۵۷. نهاوندى، محمد (۱۳۸۶)، نفحات الرحمن فى تفسير القرآن، قم: البعثه.